

گفتار فلسفی

رضا بابایی

محقق و نویسنده

چکیده

در این نوشتار کوشیده‌ایم شمه‌ای از کارستان خطیب دانا و توانا، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین فلسفی را بازجویم و باره‌ای از توصیه‌های ایشان را به خطیبان و گویندگان اسلامی تذکار دهیم. از آنجا که آن خطیب بزرگ، بسیاری از این توصیه‌ها را به منصف ظهور درآورده بود، بازگویی آنها به معنای شناخت بهتر ایشان و توانایی‌هایشان خواهد بود.

توصیه‌ها و رهنمودهایی که از ایشان در این نوشتار کوتاه آورده‌ایم عبارت‌اند از: ۱. سخت‌گیری بر خود و جدیت؛ ۲. برخورداری از عوامل تأثیرگذاری؛ ۳. آگاه‌سازی مخاطب در ابتدای کلام؛ ۴. اقتناع؛ ۵. تنوع ادله؛ ۶. عمل‌گرایی؛ ۷. رعایت مقتضای حال؛ ۸. تعادل و اعتدال؛ ۹. حدشناسی؛ هدف‌شناسی؛ ۱۱. رهنمودهای کلی. در رهنمودهای کلی، پانزده مورد را یادآوری کرده‌ایم که همگی برداشتی از گفتارهای ایشان در کتاب خواندنی و مفید «گفتار فلسفی» است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، خطابه، مهارت‌ها، محمدتقی فلسفی، شگردهای بیانی و زبانی.

مقدمه

براساس اعلام رسمی رئیس سازمان کتابخانه ملی ایران در سال ۱۳۸۶، هر شهروند ایرانی در شبانه‌روز تنها دو دقیقه از وقت خود را به خواندن کتاب اختصاص می‌دهد^۱ که این میزان در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان، رقم تأسف‌باری است. اما آنچه تا حدی از

تلخی این‌گونه خبرها می‌کاهد، جبران این کمبودها با حضور در مجالس سخنرانی و شنیدن خطابه‌های دینی و علمی است. شاید در جهان کمتر مردمی را بتوان یافت که به اندازه مردم ایران پای سخنرانی‌های علمی و دینی بنشینند و مقداری از کاستی‌ها را از این رهگذر جبران کنند. این شیوه مردمی، شاید از آن رو است که ایرانیان بیش از خواندن، به شنیدن دلبسته‌اند و ارتباط مستقیم با گوینده را بر ارتباط کاغذی با نویسنده ترجیح می‌دهند. به همین دلیل می‌توان گفت فرهنگ شفاهی مردم ایران غنی‌تر و ریشه‌دارتر است. پیامد این روحیه و روش آموزش‌پذیری، ظهور سخنوران بزرگ و برجسته و جهانی در میان ایرانیان است. هر قدر که فرهنگ ملتی شفاهی‌تر باشد، خطیبان بزرگ‌تری را در دامان خود می‌پرورد و مجالس فاخرتری را برگزار می‌کند.

پرسش اساسی آن است که آیا فرهنگ شنیداری و ترجیح شنیدن بر خواندن، هنوز در میان مردم مسلمان ایران جایگاه سابق خود را دارد؛ یا اینکه اندک‌اندک وضع دیگری در حال حاکم شدن است. بر اساس مشاهدات و تجربه‌های عینی و فراگیر، می‌توان به قطع گفت که هنوز جایگاه سخن و سخنوری در ایران، چنان اوجی دارد که برای هیچ‌یک از رقبای آن قابل دسترسی نیست. از همین رو است که می‌سزد همچنان درباره جهان سخنوری و هنر خطابه سخن بگوییم و شیوه‌بزرگان این فن شریف را بررسییم.

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر یادگاری که در این گنبد دوار بماند
در شرافت سخن و زبان همین بس که خداوند در قرآن کریم فرموده است: بدترین جنبندگان روی زمین، آنانی هستند که نه می‌شنوند و نه می‌گویند و نه می‌اندیشند.^۲ این فضیلت بزرگ و این برتری بی‌مانند نصیب انسان شده است و بس. اما سخن نیز مراتبی دارد و همگان را به همه مراتب آن دسترسی نیست. یکی از پرآوازه‌ترین سخنوران عصر ما مرحوم استاد محمدتقی فلسفی است که به حق نصیب فراوانی از این نعمت گرانسنگ داشت و انصاف آن است که این نعمت نادر را در نیکوترین راه به کار گرفت. اگر مخاطبان و مردمی که پای منبرهای شورانگیز و نکته‌آموز او، درس معرفت و محبت می‌آموختند، اهل فضل و دانش نیز می‌توانند افزون بر آن نکته‌ها و بدایع، درس دیگری هم بیاموزند و آن درس سخن و دانش منبر است. بر این پایه، بر آنیم که در این گفتار کوتاه با شماری از فضیلت‌های مرحوم استاد محمدتقی فلسفی در زمینه سخنوری دیدار کنیم و از خرم‌ن تجربه‌ها و

مهارت‌های او خوشه‌ای برجینیم. پیشتر یادآوری می‌شود که مرحوم فلسفی، عصاره تجربه‌ها و دانسته‌های خطیبان پیش از خود بود، و در بیش از نیم قرن سخن‌گویی و برگزاری مجالس باشکوه مذهبی، تجربه‌های گرانقدری نیز یافت. بنابراین کاوش در مهارت‌ها و هنرورزی‌های او، به‌واقع تحقیق در همه میراث هنر سخنوری خطیبان بزرگ ایران از آغاز تاکنون است.

۱. سخت‌گیری بر خود و جدیت

به عقیده نگارنده، مهم‌ترین و مبارک‌ترین درسی که مرحوم فلسفی به همه خطیبان داد، جدیت در کار و اهمیت دادن به منبر و خطابه است. وی با همه آمادگی و دانش و محفوظاتش، هیچ‌گاه هیچ خطابه‌ای را بدون آمادگی اجرا نمی‌کرد و همواره برای هر مجلسی، مطالعه و تمرین و اندیشه داشت. به گفته شاگردانش هرگاه استاد به منبری دعوت می‌شد، گویی باید برای اولین بار است که باید بر مسند منبر بنشیند و رودر روی سخن بگوید. بدین رو برای همه برنامه‌های خود مطالعه جدید و اندیشه مستقل داشت و هرگز به اندوخته‌های پیشین خود قناعت نمی‌کرد. اکنون گاه کسانی را می‌توان یافت که به آمادگی‌های قبلی و دانسته‌های پیشین خود بسنده می‌کنند و بی‌آنکه سخن تازه یا مهارت جدیدی را به کار گیرند، لب به سخن می‌کشایند و آنچه را که دیروز گفته‌اند، بی‌کم‌وکاست امروز هم تکرار می‌کنند و فردا نیز و درس بزرگ فلسفی به اصحاب خطابه آن بود که هر برنامه و منبر و مجلسی را چنان اهمیت دهند که گویی خداوند آنان را برای همین یک منبر و برنامه آفریده است و جز این مسئولیت و تکلیفی ندارند.

۲. برخورداری از عوامل تأثیرگذاری

مرحوم استاد محمدتقی فلسفی، بر این عقیده بود که ناطق باید جامع چندین فضیلت و کمال باشد تا نقشش اثر کند. بدون هر یک از این فضایل فکری و معنوی، سخن گفتن با مردم، مانند آب در هاون کوفتن است و نقش بر آب زدن. آن فضیلت‌ها و خصلتی که ایشان برای گویندگان لازم می‌شمرد، عبارت‌اند از:

الف. برخورداری از شخصیت مقبول و دوست‌داشتنی

به گفته ایشان «به هر نسبتی که ناطق محبوب‌تر باشد و قبولیتش در جامعه بیشتر، به همان

نسبت توجه مردم به سخنش زیادتر و اثر کلامش فزون‌تر خواهد بود.^۳ به حتم از همین رو است که خداوند نیز همه پیامبرانش را از میان مردم نیکوسیرت و خوش‌سیما و امین مردم برمی‌گزید تا تأثیر کلام آنان بر مردم روزگارشان بیشتر باشد.

عمل به گفته‌های خود، از مهم‌ترین عواملی است که گوینده را نزد شنونده موجه و تأثیرگذار می‌کند. رمز گسترش سریع و گسترده اسلام نیز همین بود که پیامبر و اصحاب گرانقدر ایشان، همواره سخنی را می‌گفتند که خود بیش از دیگران به آن پایبند بودند. حضرت علی (ع) می‌فرمود: «هیچ وقت شما را به طاعتی دعوت یا ترغیب نکردم مگر آنکه خود بیش و پیش از شما به آن عمل کرده‌ام و هیچ وقت شما را از معصیتی منع نکردم مگر آنکه خود را نیز از آن باز داشته‌ام.»^۴ از این رو است که مرحوم استاد فلسفی نیز به اهل خطابه توصیه می‌کردند که «خطیبان باید در گفته‌های خویش کمال مراقبت را داشته باشند و آنچه را که امر می‌کنند خود عملاً به کار بندند و از آنچه نهی می‌کنند خویشان را منزّه و مصون نگه دارند که از این طریق می‌توانند نفوذ دینی و عزت اجتماعی خود را محافظت کنند و شایسته‌کرسی خطابه اسلامی شوند.» (ص ۶۰ و ۶۱)

ب. گزینش صحیح و ذوق‌مندانه موضوع

ناطق باید در انتخاب موضوع سخنرانی خود، به دغدغه‌ها و نیازهای مخاطبان خود توجه کند. همه اهل نظر، دلمشغولی‌های فکری و ذهنی بسیاری دارند؛ ولی نباید انتخاب موضوع خطابه را به دلمشغولی‌های خود بسپرنند؛ زیرا بسا موضوعی که برای کسی مهم باشد و همان موضع دور از ذهن و نیاز و توجه دیگری باشد. بدین رو یکی از عوامل موفقیت سخنرانان، انتخاب موضوعات شایسته و مناسب است و به حق می‌توان مرحوم فلسفی را از این جهت بسیار هوشمند و موفق شمرد. او خود نیز می‌گوید: «هر قدر موضوع سخنرانی به اعتبار دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امثال اینها به نظر مردم مهم‌تر و بیشتر مورد نیاز باشد، میل آنان به استماع بیشتر خواهد بود.» (ص ۶۱ - ۶۰) آری؛ هر سخن‌جایی و هر نکته‌مکانی دارد و روح علم‌بیان نیز جز این نیست. در علم‌بیان می‌خوانیم که گوینده یا نویسنده یا شاعر باید به اقتضای حال سخن بگوید و تناسبات روحی و اجتماعی و زمانه را از نظر دور ندارد. شاید از همین رو است که گفته‌اند «هر کلمه،

بمبمی است که چاشنی آن مناسبت است.» یعنی اگر هر کلمه و جمله‌ای را اگر در جای مناسب و مکان مساعدش بگوییم، تأثیری شگفت خواهد کرد. بنگرید که جعفر بن علی بن ابی طالب از میان همه آیات قرآن، کدام بخش را برگزید و برای نجاشی مسیحی خواند. وی از همه قرآن، آیتی را برای پادشاه نصرانی حبشه خواند که دربارهٔ مریم و پاکی‌گی او بود و این انتخاب هوشمندانه، جان آنان را از توطئه‌های قریش نجات داد.

ج. هنر سخنوری

مرحوم فلسفی، هنرمندی ناطق را در کیفیت القای کلام و چگونگی شکل دادن به سخن می‌داند. به گفتهٔ آن پیر منبر و خطابه: هنر سخنوری در ارائهٔ مطالب اگر مهم‌تر از مادهٔ سخن نباشد، از آن کمتر نیست. چه بسا افرادی که فاقد این هنر هستند و با بیان مطالب مهم، [از ارزش مطلب می‌کاهند و] در شنوندگان اثر شایان نمی‌گذارند. حتی آن مطلب مهم را ناچیز و غیر قابل اعتنا تلقی می‌نمایند. بر عکس، چه بسا ناطقی هنرمند مطلب غیر مهمی را به گونه‌ای تصویر می‌کند و طوری آن را با لطائف هنری می‌آراید که شنوندگان مبهوت و مسحور می‌شوند و تا اعماق جانانشان نفوذ می‌کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «بعضی اشعار حاوی معنای حکیمانه است و بعضی از بیانات آنقدر جذاب و مؤثر است که همانند سحر، شنونده را مجذوب می‌سازد.» (ص ۲۸؛ منبع روایت: تحف العقول، ص ۵۵)

این تفاوت همان است که امروزه تحت عنوان «فرق علم با هنر» بیان می‌کنند. علم، هر قدر که صادق و صواب باشد، نیاز به هنر نیز دارد تا بتواند دل‌ها را بشکافد و قلب‌ها را تسخیر کند و در جان‌ها آشیانه نماید. علم و حکمت برای سخنران در حکم «ماده سخن» است و هنر به این ماده بی‌شکل و سرگردان جهت و نیرو می‌دهد تا راه نفوذ به دل‌ها را پیدا کند.

اما آنچه بسیار مهم است انگیزهٔ خطیب از به کارگیری هنر و یا شگردهای سخنوری است. «اولین وظیفهٔ اساسی سخنور، آن است که... بداند که چه می‌خواهد بگوید یا چه مسائلی را با شنوندگان در میان بگذارد و با چه نظم و ترتیبی آن را ادا کند.» و گرنه دچار پریشان‌گویی و اضطراب می‌شود و در نتیجه مخاطب خود را نیز آشفته‌حال و پریشان‌خاطر می‌کند. بنابراین همچنان که مادهٔ سخن بدون صورت زیباکارایی و دلنشینی ندارد، صورت زیبا نیز بدون مادهٔ متین و مایهٔ وزین و سیرت ارزشمند به کار نمی‌آید و بسا که باعث

گمراهی گردد. به قول سعدی:

صورت زیبا نمی آید به کار سیرت زیبا اگر داری بیار

مرحوم فلسفی بر این عقیده بود که سخنوران برای انتظام دادن هنری به کلام خود باید چندین اصل مهم را مراعات کنند و تا می‌توانند پایبند باشند. وی این اصول مهم و شگردهای مجرب را این‌گونه می‌شمارد:

۳. آگاه‌سازی در ابتدای کلام

می‌سزد که سخنران در آغاز از موضوع خطابه خود به اختصار سخن بگوید و شنونده را آماده سازد. البته آگاه‌سازی مخاطب، موقوف به آگاهی سخنران است؛ یعنی ابتدا او خود نیز باید بداند که قصد دارد درباره‌ی چه موضوعی سخن بگوید و به تفصیل از حدود و حواشی موضوع سخنش اطلاع داشته باشد. در غیر این صورت ذهن شنونده، چندان درگیر نمی‌شود و حساسیت لازم را نخواهد داشت.

اعلام موضوع سخنرانی، این فایده را نیز دارد که خطیب خود را ملزم به گفتگو در چارچوب مشخص می‌کند و هر دم به حاشیه‌ای دور یا نزدیک نرود. به این ترتیب هم گوینده و هم شنونده در یک مسیر قرار می‌گیرند و احتمال نتیجه‌بخشی خطابه بیشتر می‌شود.

۴. اقناع

گوینده باید قدرت اقناع مستمع را داشته باشد. بنابراین نیکو است فقط در زمینه‌هایی وارد گفتگو بشود که از قبل آمادگی داشته باشد و به اصطلاح بی‌گذار به آب نزند. برخی از سخنوران خود را سزاوار ورود به هر بحثی می‌دانند و درباره هر موضوعی از خود نظریه صادر می‌کنند. این شیوه، از شنونده سلب اعتماد می‌کند و گوینده را نیز در مظان اتهام می‌نشانند. هر گوینده یا نویسنده‌ای باید حد خود را بداند و از آن تجاوز نکند. شاید خطاب قرآن که می‌فرماید لا تبخسوا الناس اشیائهم، شامل این‌گونه افراد نیز بشود؛ زیرا قرآن به صراحت می‌فرماید در مواجهه با مردم، سهم آنان را کم نکنید و آنگاه که گوینده‌ای درباره موضوعی سخن می‌گوید که در آن ورود و صلاحیت ندارد، به واقع از سهم شنونده کاسته و او را فریب داده است.

گویندگان علاوه بر توانایی‌های فکری و نظری باید قدرت تهییج عاطفی شنونده را نیز داشته باشند. ایشان در این باره می‌گویند: ممکن است کسانی با خود بیندیشند که وقتی خطیب اسلامی در بحث یکتاپرستی یا دیگر مباحث دینی اقامهٔ برهان کند و عقل شنوندگان را با دلیل اقناع نماید، نیازی به ترغیب و تشویق عاطفی نیست؛ زیرا با قانع شدن عقل، راه صحیح و سعادت‌بخش واضح می‌گردد و مستمعین عاقل خود آن راه را در پیش می‌گیرند و عواطف و احساساتشان نیز به همان مسیر گرایش می‌یابد... این تصور، ناصحیح و خلاف واقع است. زیرا هوی و تمایلات نفسانی نه تنها در مقابل عقل واقع‌نگر و روشن‌بین تسلیم نمی‌شود، بلکه در پاره‌ای مواقع نیروی خرد مقهور احساس می‌گردد و چون اسیری ناتوان گرفتار سرپنجهٔ نیرومند نفس طغیان‌گر می‌شود. عن علی (ع): «كَمْ مِنْ عَقْلٍ اسِيرٍ تَحْتَ هَوِيٍّ امِيرٍ». (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۱) بشر می‌تواند باراهنمایی عقل و هوش، دشمنان بیرونی خود را مغلوب کند و در میدان جنگ به قتلشان برساند و از دشمنی آنان رهایی یابد، ولی دشمن درونی یعنی هوای نفس آنقدر نیرومند است که نه فقط مقهور و مغلوب عقل نمی‌شود، بلکه به فرمودهٔ علی (ع) «گاهی عقل را به اسارت می‌گیرد.» (ص ۴۰)

به قول مولانا:

ای شهان کشتیم ما خصم درون مانده خصمی زان بتر در اندرون
کشتن آن کار عقل و هوش نیست شیر باطن سخرهٔ خرگوش نیست
پیامبران نیز در پیام‌رسانی خود، فقط به مغز مخاطبان خود توجه نمی‌کردند؛ بلکه قلب را هم که مرکز عواطف انسانی است، طرف خطاب آنان بود. بدین رو می‌کوشیدند مردم را هم معتقد و متقاعد کنند. به سخن دیگر، عقل انسان‌ها را متقاعد و قلب آنان را معتقد و متمایل سازند.

۵. تنوع ادله

توصیهٔ همیشگی و پیوستهٔ مرحوم فلسفی - رضوان الله تعالی علیه - استفاده از انواع استدلال‌ها در خطابه بود. وی همواره گویندگان را بر حذر می‌داشت از اینکه فقط از یک نوع استدلال سود برند و مثلاً به دلایل نقلی بسنده کنند یا فقط به براهین عقلی آورند. به عقیدهٔ ایشان گویندگان باید در عین آنکه از دلایل نقلی استفاده می‌کنند، از دلایل عقلی غافل

نشوند و گاه از علوم روز (به ویژه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی) و گاهی نیز از تجربه‌های تاریخی سخن بگویند. (ص ۳۰ به بعد)

این تنوع، به دلیل تنوع نیازهای مخاطبان و همچنین گوناگونی آنان از جهت روحیات و خلقیات است؛ چنان‌که خداوند نیز در قرآن کریم به پیامبرش (ص) امر می‌فرماید که مردم را با حکمت و موعظه و جدال احسن به سوی خدا بخوان: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن.» (نحل: ۱۲۵)

اگر خطیب، مخاطب شناس باشد، می‌داند که مردم چند گونه‌اند: برخی به آسانی قانع می‌شوند و در مقابل نقلیات مقاومتی نمی‌کنند؛ اما برخی نیز تا دلیل عقلی نشنوند، تسلیم نمی‌شوند. گروه سوم که اکثر مردم را تشکیل می‌دهند، دوست می‌دارند که همراه هر ادعا چندین نوع دلیل و برهان نیز بشنوند و هر چه برای آنان استدلال‌های متنوع آوریم، بیشتر راغب می‌شوند. بدین رو بر خطیبان است که همواره برای هر دعوی خرد یا کلان چندین نوع استدلال در آستین داشته باشند و به یکی از انواع دلیل قناعت نکنند.

۶. عمل‌گرایی

شنوندگان و اکثر مردم، دوست می‌دارند که از بحث‌های علمی و نظری، نتیجه‌های عملی و کاربردی بگیرند. بنابراین لازم است که در گوشه‌ای از خطابه درباره‌ی وظایف مردم نیز گفتگو شود. اکتفا به مباحث علمی و نظری از حوصله‌ی مردم بیرون است و اکثر آنان تا به یک نتیجه‌ی ملموس عملی نرسند، فایده‌ای در خطابه نمی‌بینند.

مرحوم فلسفی همواره چنین سیرتی داشت. وی هرگاه سخنی می‌گفت که جنبه‌ی نظری آن غلبه داشت، بی‌درنگ از آن نتیجه‌ی عملی می‌گرفت و از آن مقدمات استفاده‌ی کاربردی می‌کرد. بدین رو مخاطبان ایشان هم اندیشه‌ای را فرامی‌گرفتند و هم برنامه‌ای را برای زندگی بهتر و معنوی‌تر در می‌یافتند.

۷. رعایت مقتضای حال

در علوم ادبی می‌گویند آفریننده‌ی کلام باید فن معانی و بیان را بداند. منظور از علم معانی، توانایی در شیوه‌های مختلف سخنوری و نویسندگی است. اما مراد از علم بیان، سخن گفتن

به مقتضای حال است. اگر مقصود از سخنرانی‌های دینی، ارشاد و هدایت مردم است، می‌بایست حال و توانایی و ظرفیت آنان را از نظر دور نداشت. مردم در سطوح مختلفی از فهم و عقل و درایت قرار دارند و یکسان‌انگاری آنان، خطیب را دچار ایراد سخنرانی‌های بیهوده می‌کند. در روایات است که پیامبر فرمود: ما پیامبران مأموریم که به اندازه عقل و درک مردم سخن گوئیم.^۵ نیز حضرت علی (ع) می‌فرمود: «به مردم دروغ نگو، اما همه دانسته‌های خودت را هم نگو: لا تغفل ما لتعلم و لا تغفل کلما تعلم.»^۶

به گفته مرحوم استاد فلسفی (ره):

سخنران باید در گفته‌های خود مقدار درک شنوندگان را رعایت کند و در خور فهم آنان سخن گوید و برای نیل به این هدف دو نکته همواره باید مورد توجه خطیب باشد: اول، ماده‌ای را که برای بحث انتخاب می‌نماید، شایسته مجلس و متناسب با فهم حضار باشد و اگر سخنران این نکته را رعایت ننماید، یا به ماده بحث (موضوع) ستم کرده است و یا به شنوندگان، دوم، لزوم علم و آگاهی سخنران نسبت به موضوع بحث، بدان معنا نیست که گوینده مجاز است در هر مجلسی و برای هر شنونده‌ای آنچه را که در آن موضوع فرا گرفته و آگاهی یافته بگوید و تمام معلومات خود را بی‌کم‌وکاست با مستمعین در میان بگذارد. چه این کار از طرفی خلاف بلاغت و موقع‌شناسی است و از طرف دیگر ممکن است گاهی مضر و زیانبار باشد. (ص ۴۹)

۸. تعادل و اعتدال

بی‌شک خطیبی که در حال تعادل روحی و جسمی نباشد، به درستی از عهده سخن بر نمی‌آید و بسا که مایه شرمساری و ناکامی خود را فراهم سازد. بدین رو «از جمله اموری که همواره باید خطیب مورد توجه قرار دهد، این است که موقع سخنرانی حالات جسمی و روحی اش عادی و طبیعی باشد و در مواقع دردمندی، گرسنگی، بی‌خوابی و دیگر عوارض جسمانی، سخنرانی نکند. همچنین اگر به عللی خشمگین شده یا مرعوب مجلس گردیده یا مصیبتی بزرگ آزرده خاطرش ساخته است، از سخنرانی خودداری کند. چه، هر یک از حالات بیش‌و کم در فکر و زبان خطیب اثر نامطلوب می‌گذارد و سخن گفتن در چنین مواقعی ممکن است عوارضی جبران‌ناپذیر به بار آورد.» (ص ۹۶)

تعادل مزاج، بسیار مهم است؛ اما از آن مهم‌تر اعتدال روحی و فکری است. کسانی که دچار اعوجاجات نظری یا تندروی‌های فکری و شدو ذات علمی‌اند، هرگز نباید بر منبر خطابه تکیه زنند؛ زیرا به حتم جز پریشانی خاطر و آشفتگی اندیشه مخاطبان را در پی ندارند. جامعه دینی نیز باید تا آنجا که در توان دارد و تا آنجا که ممکن است، از سخنرانانی استقبال نماید که اندیشه‌ای متعادل و قوی و عاری از افراط و تفریط دارند؛ وگرنه تندوری جامعه را گرفتار اغتشاشات فکری می‌کند و در نهایت نیز سر از نابه‌نجاری‌های اجتماعی درمی‌آورد. بدین رو است که نقل کرده‌اند «امام خمینی همواره به کارگزاران تبلیغ و مسئولان امور تبلیغی سفارش می‌کرد که کسانی را به امر تبلیغ بگمارید که عقلشان بیش از علمشان باشد.»^۷ زیرا عالمان گاه دچار افراط و تفریط می‌شوند اما عاقلان هرگز.

سخت‌گیری و تعصب خامی است تا جنینی کار خون‌آشامی است
از روایات نیز می‌آموزیم که از نشانه‌های کم‌خردی و بی‌خردی، تجاوز از حدود اعتدال است.^۸

۹. حدشناسی

مرحوم استاد فلسفی بسیار به این نکته ظریف و مهم توجه داشت که خطیب باید حد خود را بشناسد و از آن تجاوز نکند. به گفته یکی از شاگردانشان، ایشان گاهی در مجالس خصوصی خود به اهل خطابه این سخن سعدی را متذکر می‌شد که «هر کس آن گوید که نشاید، آن بیند که نباید.» سپس حدیثی را می‌خواند که مفاد آن، حدشناسی است. وی برای توضیح این اخلاق منبر، می‌گفت: اولیای اسلام برای آنکه شناخت حد علمی را بیان کنند و اهمیتش را هر چه بهتر روشن سازند، تمام ابعاد آن را مورد توجه قرار داده، حتی در مواقعی اجازه نداده‌اند بعضی کلمات را که گفتن آن در صلاحیت افراد تحصیل‌کرده و عالم است، اشخاص غیر عالم آن را بر زبان بیاورند. «عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال للعالم اذا سئل عن شیء و هو لایعلمه ان یقول الله اعلم و لیس لغير العالم اى یقول ذالک؛^۹ اگر از شخص عالمی چیزی سؤال کردند که جوابش را نمی‌دانست، حق دارد که بگوید الله اعلم؛ ولی غیر عالم حق ندارد در پاسخ به سؤالی که نمی‌داند بگوید الله اعلم.» این سخن امام صادق معیاری به دست می‌دهد

که باید افراد همیشه و همه جا حد خود را بشناسند و از گفتن کلماتی که شایسته آن نیستند، خودداری نمایند و از مرز صلاحیت خویش قدمی فراتر نگذارند. (ص ۱۰۶)

این حدیث و مانند آن، مثالی است برای آنکه آشکار گردد، در شأن هر کسی نیست که هر حرفی را - هر چند درست و به حق - بگوید؛ بلکه باید اندازه خود را دانست و براننده خود سخن گفت. برای مثال، خطیب جوانی که بر منبر نشسته است و مردم را نصیحت می‌کند، باید به سن خود و سن مخاطبانش توجه کند و اگر فاصله سنی او با مخاطبانش بسیار است، می‌بایست لحن خود را مؤدب‌تر نماید و از گفتن کلمات درشت بپرهیزد.

از حضرت علی(ع) نیز نقل شده است که «هر کس در حد خود توقف کند و از مرز خویش تجاوز نکند، همیشه در چشم و دل مردم محترم است، و آن کس که اندازه خود را نداند و پا از گلیم خویش درازتر کند، استهزا و تحقیر خواهد شد.»^{۱۰}

همچنین خطیب باید منزلت اجتماعی خود را به درستی بداند تا به دامی نیفتد که گاهی دوستان نادان پیش پای او می‌گسترند. مرحوم میرزا محمد تقی فلسفی برای توضیح این نکته که خطیب دانا هرگز به دام دوستان و دشمنانش نمی‌افتد، در کتاب گفتار فلسفی (ص ۱۰۸ به بعد) داستانی را نقل می‌کند که خلاصه آن به این قرار است: روزی مردم شهری از روحانی جوانی که برای تبلیغ به شهر آنان آمده بود، شکایت کردند که شهردار ما با ما چنین و چنان می‌کند و زندگی را بر ما تلخ کرده است و... آنان از آن مهمان روحانی خود خواستند که علیه مسئولان شهری سخن بگوید و از بالای منبر، مردم را علیه شهردار تحریک کند. آن روحانی جوان، از مردم مهلت می‌خواهد تا در این باره ببیند. پس از چند روز به آنان اعلام می‌کند که این مبارزات فایده چندانی ندارد؛ زیرا شما حتی اگر موفق شوید که این شهردار را هم خلع کنید، معلوم نیست رژیم شاه حاکم بهتری بر شما بگمارد. پس خردمندانه‌تر آن است که با اساس ظلم مبارزه کنید و ریشه‌ها را قطع کنید. پس از مدتی آشکار شد که مأموران اطلاعاتی آن شهر منتظر بودند تا آن روحانی از بالای منبر چیزی بگوید تا مجلس آنان را تعطیل و همگی را تنبیه کنند. اما آن روحانی آگاه با پرهیز از نزاع‌های جزئی، هم عمر مجالس دینی را در آن شهر تضمین کرد و هم خشم انقلابی مردم را به مسیر اصلی و درست هدایت کرد.

مرحوم فلسفی، بر آن بود که اگر خطیب وزن و اندازه و حوزه نفوذ خود را نداند، گاه ممکن است هم خود را و هم مردم را به درد سر اندازد و از همه بدتر اینکه چهره ناخوشایندی از دین به نمایش گذارد.

ایشان همچنین رعایت حال پیران و پیش‌کسوتان را از مصادیق حدشناسی دانسته، می‌گوید: خطیب اسلامی که مربی اخلاق مردم است، در صورتی که جوان باشد باید بیش از افراد جامعه این وظیفه را مورد عنایت قرار دهد و اگر در منابر یا مجالس عادی با فرد مسنی مواجه شد چنانچه لازم باشد با وی سخنی بگوید یا از جهتی مورد انتقادش قرار دهد، به گونه‌ای حرف بزند که مراتب احترام و تکریم او محفوظ باشد. رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرموده است بزرگ شمردن پیران، تکریم ذات اقدس الهی است. کسی که قدر آنان را بزرگ شمرد، از پیروان ما نیست. (مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۶۷) ... خلاصه، حدناشناسی خطیب در کرسی سخن، به هر صورت که باشد آثار و عوارض نامطلوبی را دربردارد. (ص ۱۱۲)

به گفته شیخ محمود شبستری:

نشان ناشناسی، ناسپاسی است شناسایی حق در حق شناسی است

۱۰. هدف شناسی

پیش از آنکه خطیب بر کرسی خطابه نشیند، باید بداند در این مجلس خاص، چه باید بگوید و چه محتوایی را ارائه دهد. شناخت هدف، خط مشی سخنران را تعیین می‌کند و به وی قدرت روحی می‌دهد و خاطرش را مطمئن می‌سازد و سلطه معنوی اش را بر مجلس بالا می‌برد و او را از پریشان‌خاطری و آشفته‌گویی می‌رهاند. خطیبی که می‌داند چه باید بگوید و چقدر و چگونه و با چه مایه‌هایی از عقل و نقل، با خاطری آرام بر منبر می‌نشیند و اگر در حین سخنرانی مشکلی پیش آید، دست‌وپای خود را گم نمی‌کند و در اداره دشوارترین مجالس نیز کامیاب است. بدین رو است که مولا علی (ع) می‌فرماید: «پیش از سخن، بیندیش تا نلغزی.»^{۱۱} به قول حافظ: «یا سخن دانسته گو ای مرد دانا یا خموش.» مولوی نیز می‌گوید:

ای که در معنا ز شب خامشتری گفت خود را چند جویی مشتری؟

در دیوان غزلیات صائب تبریزی نیز می‌خوانیم:

ای که از عالم معنا خبری نیست تو را بهتر از مهر خموشی هنری نیست تو را

همچنین مرحوم فلسفی در این باره توصیه‌های نیکو و معجزانه‌ای دارد؛ از جمله می‌نویسد: بعضی از سخنوران بر اثر تسلط بر کلام، معلومات نسبی و تمجید مردم مغرور می‌شوند و گمان می‌کنند در سخنرانی نیازی به تعیین موضوع بحث و مواد آن ندارند. [آنان وقتی] بر کرسی سخن جای می‌گیرند، لب می‌گشایند و بدون هدف هر چه به زبانشان می‌آید، می‌گویند و تصور می‌کنند هنرمندی زبردست و خطیبی توانا هستند؛ غافل از این‌که سخن بی‌هدف و خالی از محتوا چیزی جز لغوگویی نیست. چنین خطیبی با این‌گونه سخنرانی، مردم را از گرد خود پراکنده می‌کند، آنان را از بهره‌وری و استفاده از گفتارش مایوس می‌نماید و رفته‌رفته محبوبیت خود را از دست می‌دهد. (ص ۱۱۴)

۱۱. رهنمودهای کلی

در زیر پاره‌ای از رهنمودهای مهم و کلی خطیب شهیر و دانا، مرحوم فلسفی را فهرست می‌کنیم:

۱. در نقل مسموعات باید بسیار محتاط و دقیق بود. (ص ۱۱۷)
۲. گرایش‌های دنیوی نباید در عقاید و زبان گوینده تأثیر گذارد. (ص ۱۲۳)
۳. سخن را باید سنجیده و با توجه به همه اطراف و حواشی آن گفت تا شبهه‌ای برنینگیزد. (ص ۱۲۵)
۴. با مردم باید به زبان خودشان سخن گفت و از عبارت‌سازی‌های دشوار و نامفهوم پرهیز کرد؛ زیرا هیچ فضیلتی در سخن، جای سادگی و آسانی و همواری را نمی‌گیرد. در این باره باید به سطح شنونده توجه کرد و در هر مجلسی مناسب‌ترین زبان را انتخاب کرد. (ص ۱۲۷)
۵. خطیب باید برخوردار از گنجینه واژگانی باشد و گستره کلمات و اصطلاحاتش چنان اندک و معدود نباشد که مجبور به کاربرد کلمات تکراری باشد. (ص ۱۲۹)
۶. خطیب باید هیچ‌گاه تمرین را رها نکند؛ حتی آنگاه که مشهورترین خطیب جهان شود. یکی از بهترین تمرین‌ها برای مهارت‌یابی در سخنوری، شرکت در مجالس سخنوران بزرگ و ماهر است. (ص ۱۳۱ و ۲۶۳)
۷. هرگز نباید کلمه رکیک یا سخیف از زبان سخنران شنیده شود. (ص ۱۴۰)
۸. توالی جملات و فاصله نیفتادن میان آنها از لوازم سخنوری است. (ص ۱۴۳)
۹. سخنرانان همواره باید در حال یادگیری و تحصیل باشند تا هیچ‌گاه از قافله اهل علم دور نمانند. (ص ۱۴۷)

۱۰. حضور بزرگان و شخصیت‌های علمی یا کشوری نباید خطیب را مضطرب کند؛ زیرا هیچ کس بزرگ تر از سخن حق نیست. (ص ۱۵۱)
۱۱. شتابزدگی و تندگویی از آفات سخنوری است. (ص ۱۵۱)
۱۲. رعایت وقت، از امور بسیار مهمی است که اگر مراعات نگردد، خاطره خوشی از مجلس در ذهن شنونده باقی نمی‌گذارد. خطیب در همه حال باید وقت خود را اندازه بگیرد و از آن تجاوز نکند؛ وگرنه مجلس‌های بعدی او با اقبال کمتری مواجه خواهد شد. (ص ۱۵۳)
۱۳. تشبیه و مثال و حکایت‌های کوتاه از کارآمدترین ابزار گویندگان در مجالس است و در این زمینه مثنوی مولوی نمونه خوبی است برای آنکه بدانیم تشبیه و تمثیل چه کارایی‌های شگفتی دارد. افزون بر همه، قرآن بهترین و زیباترین استفاده‌ها را از زبان تمثیلی کرده است. (ص ۲۹۰)
۱۴. خطباً تا آنجا که می‌توانند نباید شبهات را برای مردم عامی طرح کنند؛ زیرا بسا شبهه‌ای که در اذهان می‌ماند اما پاسخ آن فراموش می‌شود. بنابراین تا نیاز نباشد و تا پاسخ‌های قاطع در دست نباشد، از طرح شبهات باید پرهیز کرد. (ص ۳۰۷)
۱۵. بر سخنوران است که مقداری از علوم روز را بدانند و با اصطلاحات علمی روز آشنا باشند و کمابیش بدانند که در روزگار آنان مردم و به‌ویژه جوانان به چه دانش‌های دل‌مشغول‌ترند.

پی‌نوشتها:

۱. تفصیل و جزئیات آمار را در وب‌سایت کتابخانه ملی ملاحظه فرمایید.
۲. سوره انفال، آیه ۲۲.
۳. محمدنقی فلسفی، گفتار فلسفی، (انتشارات الحدیث، تهران، ۱۳۶۸)، ص ۲۶، از این پس، تنها به آوردن شماره صفحه کتاب، در متن اکتفا می‌شود.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.
۵. کافی، ج ۸، ص ۲۶۸؛ نیز ر.ک: سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۴۶.
۶. نهج البلاغه، حکمت ۳۸۲.
۷. از خاطرات شفاهی مرحوم شهید محلاتی.
۸. غررالحکم، ص ۸۴۱.
۹. کافی، ج ۱، ص ۴۲.
۱۰. غررالحکم، ص ۶۶۸.
۱۱. غررالحکم، ص ۳۱۵.